

آراء اشعری و معتزلی در آثار بزرگان شعر فارسی

بررسی اجمالی در مورد اشاعره و معتزله

پس از وفات پیامبر بزرگوار اسلام (ص) اختلافاتی که پیرامون مسئله خلافت و اصول عقاید از جمله صفات باریتعالی و موضوعاتی نظیر قضا و قدر و خیر و شر و ایمان و ... همچنین استنباط در فروع احکام مذهبی و روش فقهی میان دانشمندان مسلمان بوجود آمد موجب تفرقه مسلمانان و پیدایی فرقه‌هایی چند با آرائی گوناگون گردید.

نسبت این سخن به نبی اکرم (ص) که: از امتی ستفرق بعدی علی ثلاثة و سبعین فرقة فرقة منها ناجية و اثنتان و سبعون فی النار^۱ مؤید بروز اختلافات مزبور است. از میان این فرقه‌های هفتاد و سه‌گانه (بنابر روایت مذکور) نام چند فرقه اصابتی از جمله اشاعره، معتزله، شیعه امامیه، اسماعیلیه بواسطه نقشی که در سازندگی فرهنگ اسلامی بویژه توسعه «علم کلام» دارا هستند از دیگران مشهورتر است.

انقلابات و رویدادهای قابل توجهی که بواسطه مناقشات و مبارزات عقیدتی میان فرقه‌های نامبرده در طول قرون متمادی در تاریخ اسلام بمنصبه ظهور رسیده است، فصلی عظیم را در داستان پرماجرای اسلام و تحولات فکری که پیرامون این آئین آسمانی بوجود آمده است بخود اختصاص می‌دهد.

از آنجا که اختلافات عقیدتی دو فرقه اشاعره و اهل اعتزال بر سر مسائلی چون رؤیت

۱- سفینه البحار و مدینه الحکم والائمان، ج ۲، ص ۳۶۰، تألیف حاج شیخ عباس قمی.

باریتعالی و جبر و اختیار و قدیم بودن یا خالق قرآن و غیره از سایر فرق آشکارتر و معروفتر می باشد و این تفایر سلیقه و رای منجر به مشاجرات مفصل و گاه بز دو خورد ها و انقلاباتی خونین شده و موجب گردیده است که طرفداران هر فرقه دیگری را به کفر و الحاد و بدعت گذاری در دین متهم کنند و از طرفی چون اغلب بزرگان شعر فارسی گرایشهایی یکی از این دو مکتب کلامی داشته و آراء خود را در اثبات یا تخطئه اصول اعتقادی یکی از این دو فرقه در آثار خویش صریحاً اظهار داشته اند (هر چند که گاه خود مذهب اشعری و یا معتزلی نداشته اند، مانند: ناصر خسرو قبادیانی که شیعه اسماعیلی است یا خیام که فیلسوف بوده و از متکلمان محسوب نمی شود) و یا در مواردی رنگ متناقض بعضی از آراء دو فرقه مزبور توأمأ در اشعارشان مشاهده می شود (بویژه در آثار سعدی و مولوی) و در نتیجه بخش عمده ای از محتوای شعر قدیم فارسی را موضوعات کلامی اشعری و معتزلی تشکیل می دهد و فهم این دسته از اشعار بدون شناخت اصول اعتقادی اشاعره و معتزله میسر نیست؛ لذا در این گفتار ذیلا پس از ارائه نمونه هایی از اشعار مزبور بطور اجمال در مورد این دو فرقه و اصول و اعتقادات آنان بحث خواهد شد:

– عقیده عدم رؤیت باریتعالی و نفی جسمیت از او (عقیده معتزله)

از فردوسی:

به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه^۲

* * *

از فخرالدین اسعد گرگانی:

نه بتواند مرا و را چشم دیدن
نه نقصانی پذیرد همچو جوهر
نه هست او را عرض یا جوهری یار
نشاید و صفا و گفتن که چون است
نه اندیشه در او داند رسیدن
نه زان گردد مرا و را حال دیگر
که جوهر بعد او بوده است ناچار
که از تشبیه و از وصف او برون است^۳

۲- شاهنامه چاپ ذولمول، ج ۱ ص ۲۰

۳- ویس و رامین به تصحیح ماگالی تودوا، و انکسندر گواخاریا، ص ۱۰

* * *

از سنائی غزنوی :

ای که در بند صورت و نقشی بسته استوی علی العرش^۴
صورت از محدثات خالی نیست درخور عز لایزالی نیست
زان که نقاش بود و نقش نبود استوی بود و عرش و فرش نبود^۵

* * *

از حافظ :

دیدن روی ترا دیده جان می باید وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است^۶
- امکان رؤیت خداوند (عقیده اشاعره)
از نظامی گنجوی :

آیت نوری که زوالش نبود دید به چشمی که خیالش نبود^۷
دیدن او بی عرض و جوهر است کز عرض و جوهر آن سوتر است
مطلق از آنجا که پسندیده نیست دید خدا را و خدا دیدنی است
دیدنش از دیده نباید نهفت کوری آن کس که ندیده بگفت
دید پیمبر نه به چشمی دگر بلکه بدین چشم سر این چشم سر^۸

* * *

۴- اشارت است به آیه ۵۴ از سوره مبارکه الاعراف «ان ربکم الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش» .

۵- حدیقه الحقیقه به تصحیح مدرس رضوی ، ص ۶۵ .

۶- دیوان حافظ به تصحیح محمد قزوینی ، دکتر ناسم غنی .

۷- بخشی است از توصیفی که نظامی در مقدمه مخزن الاسرار از کیفیت معراج پیامبر (ص) کرده است .

۸- مخزن الاسرار چاپ وحید دستگردی ، ص ۱۹ .

ازدنی رفت سوی او ادنی ^۹	قاب قوسین او در آن ائنا
دیده در نور بی حجاب رسید	چون حجاب هزار نور درید
تا خداوندیش میسر شد	گامی از بود خود فراتر شد
دیده از هر چه دیده بود بشت ^{۱۰}	دید معبود خویش را بدرست

* * *

از خاقانی:

دیدنی نیست بین انکارش	رؤیت حق بیر معتزلی
نفسی لاتدرکه الابصارش ^{۱۱}	معتقد گردد از اثبات دلیل
مشتی آب و گل روزی خوارش	گوید از دیدن حق محرومند
از پی رد شدن گفتارش	خوش جوابی است که خاقانی داد
که نبینم پس از آن دیدارش ^{۱۲}	گفت من طاعت آن کس نکتم

* * *

- جبر (عقیده اشاعره)

از حافظ:

رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاده است

* * *

بروای زاهد و بردردکشان خرده مگیر	که ندادند بما تحفه جز این روز است
آنچه اوریخت به پیمانہ ما نوشیدیم	اگر از خمر بهشت است و اگر باده مست

۹- اشارت است به آیات ۸ و ۹ سوره والنجم «ثم دنی فتدلی، فکان قاب قوسین او ادنی» .

۱۰- هفت پیکر نظامی به تصحیح وحید دستگردی، ص ۱۲ .

۱۱- اشارت است به آیه ۱۰۴ از سوره انعام «لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخبیر» .

۱۲- دیوان خاقانی به تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، ص ۸۹۱ .

* * *

من زمسجد بخرابات نه خود افتادم اینم از روز ازل حاصل فرجام افتاد

* * *

مرا روزازل کاری بجز رندی نفرمودند

قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

* * *

درپس آئینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم

* * *

عیبم مکن برندی و بد نامی ای حکیم کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم

* * *

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند گر اندکی نه بوفق رضاست خرده مگیر^{۱۳}
از سعدی :

قلم به طالع میمون و بخت بد رفته است اگر تو خشم کنی ای پسر و گر خشنود
گنه نبود و عبادت نبود بر سر خلق نبشته بود که این ناجی است و آن مردود

* * *

رضا بحکم قضا گر دهم و گر ندهم در این کمنند نشاید به شیر مردی رست

* * *

ای که گفتی دیده از دیدار بت رویان بدوز هر چه گوئی چاره دانم کرد جز تقدیر را

* * *

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه به شکر یابه شکایت برآید از دهنی
فرشته‌ای که وکیل است بر خزائن باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی

* * *

کس را بخیر و طاعت خویش اعتماد نیست آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا

تا روز اولت چه نوشتند بر جبین زیرا که در ازل هم سعدند و اشقیاء^{۱۴}

* * *

از مولوی :

ما چونائیم ونوا در ما زتوست	ماچوکوهیم وصداء درمازتوست
ماهمه شیران ولی شیر علم	حمله مان از باد باشد دمبدم
ما چونگیم و توزخمه می زنی	زاری ازمانی تو زاری می کنی
گر بپرانیم تیر آن نی زماست	ما کمان و تیر اندازش خداست
تو زقرآن بازجو تفسیر بیت	گفت ایزد «مارمیت اذرمیت» ^{۱۵}

* * *

از خیام :

برمن قلم قضا چوبی من رانند	پس نیک و بدش ز من چرا می دانند
دی بی من و امروز چودی بی من و تو	فردا به چه حجتم بداور خوانند ^{۱۶}

* * *

من می خورم و هر که چومن اهل بود	می خوردن من به نزدی سهل بود
می خوردن من حق زازل می دانست	گر می نخورم علم خدا جهل بود ^{۱۷}

ژوبشکای علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

از فخرالدین رازی :

در رهگذرم هزار جا دام نهی گوئی کشمت اگر در آن گام نهی

۱۴- کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی ، ص ۴۲۱ .

۱۵- مثنوی معنوی صفحه ۲۰ بسمی و تصحیح رینولد. البین. نیکلسون .

۱۶- رباعیات خیام با اهتمام محمدعلی فروغی و دکتر قاسم غنی ص ۸۸ .

۱۷- رشد حکمت در اسلام تألیف جودا اتارا ، ص ۴۲۸ .

توضیح : رباعی ذیل به خواجه نصیرالدین طوسی منسوب است که در تخطئه خیام سروده :

آن کسی که گنه به نزد وی سهل بود	این نکته یقین بداند او اهل بود
علم ازلی علت عصیان کردن	نزد عقل از غایت جهل بود

(نقل از کتاب خیام پنداری نگارش صدیقی نخجوانی ، ص ۱۷۸) .

یکدزه زمین زدام تو خالی نیست گیری و کشی و عاصیم نام نهی^{۱۸}

* * *

از شیخ محمود شبستری :

کدامین اختیار ای مرد جاهل کسی را کوبود بالذات باطل
چو بودتست یکسر جمله نابود نگوئی اختیارت از کجا بود؟

* * *

هر آن کس را که مذهب غیر جبر است نبی فرموده کو مانند گیر است
چنان کان، گبریزدان اهرمن گفت همین نادانِ احمق ما و من گفت
نبودی تو که فعلت آفریدند ترا از بهر کاری آفریدند
مقدر گشته پیش از جان و از تن برای هر یکی کاری معین
یکی چندین هزاران ساله طاعت بجا آورده کردش طوق لعنت
بدان خوبی رخ بت را که آراست؟ که گشتی بت پرست؟ ارحق نمی خواست
هم او کرد و هم او گفت و هم او بود نکو کرد و نکو گفت و نکو بود^{۱۹}

* * *

از مولوی :

– اختیار (عقیده معتزله)

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم
اختیار خود بین جبری مشو ره رها کرده براه کج مشو
و آن پشیمانی که خوردی از بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی

۱۸- ریحانة الادب تألیف محمدعلی تبریزی (مدرس) ، ج ۳ ص ۱۹۱ ، خواجه نصیرالدین نظر فخر رازی

را بدین گونه جواب گفته است .

ای آن که ز جهل گام در دام نهی آن را غضب و جور خدا نام نهی

حق دام نهاد ولی خیردار کند عیب از تو بود اگر در آن گام نهی

از کتاب عقل و دین ، ج ۱ ص ۲۱۱ تألیف علامه سید ابوالفضل برقی .

۱۹- گلشن راز چاپ سنگی ، تهران ۱۳۱۹ .

امرونی و خشم تشریف و عتیب نیست جز مختار را ای پاك جیب^{۲۰}

* * *

زاریت باشد دلیل اضطرار خجلت باشد دلیل اختیار

گر نبودی اختیار این شرم چیست؟ وین دریغ و خجلت و آزر م چیست؟

ز جراستادان بشاگردان چراست؟ خاطر از تدبیرها گردان چراست؟

چون تو جبر اونمی بینی مگو و ر همی بینی نشان دیدکو

در هر آن کاری که میلست بدان قدرت خود را همی بینی عیان

در هر آن کاری که میلست و خواست اندر آن جبری شدی کاین از خداست^{۲۱}

* * *

از سعدی .

هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت دانه نکشت ابله و دخل انتظار کرد

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

پرهیزگار باش که دادار آسمان فردوس جای مردم پرهیزکار کرد^{۲۲}

* * *

گر از دست شد عمرت اندر بدی تو آئی که در خرمن آتش زدی

چو برگشته بختی در افتد به بند از او نیکبختان بگیرند پند

گروهی فراوان طمع ، ظن برند که گندم نیفشانده خرمن برند

بر آن خورد سعدی که بیخی نشانند کسی برد خرمن که تخمی فشاند^{۲۳}

* * *

از ناصر خسرو :

از پس آن که رسول آمد با وعده و عید چند گوئی که بدو نیک به تقدیر قضاست

۲۰- مثنوی معنوی ، ص ۹۷۸ ، چاپ نیکلسون .

۲۱- مثنوی معنوی ، چاپ نیکلسون ، ص ۳۱ .

۲۲- کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی ، ص ۴۲۹ .

۲۳- بوستان باب نهم (در توبه و راه صواب) صفحات ۳۰۲ و ۲۰۶ به تصحیح دکتر محمد خزانلی .

گنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی؟ که چنین گفتن بی معنی کار سفهاست^{۲۴}

* * *

خویشتن را چون فریبی چون نپرهیزی ز بد

چون نهی چون خود کنی عصیان بهانه بر قضا^{۲۵}

* * *

اگر کار بودست و رفته قلم	چرا خورد باید به بیهوده غم
وگر ناید از تو نه نیک و نه بد	روانیست بر تو نه مدح و نه هدم
عقوبت محال است اگر بت پرست	بفرمان یزدان پرستد صنم
ستمکاره زی تو خدایست اگر	بدست تو او کرد بر من ستم
کتاب و پیمبر چه بایست اگر	نشد حکم کرده نه بیش و نه کم ^{۲۶}

* * *

- قدیم بودن قرآن (عقیده اشاعره)

از سنائی غزنوی :

صنعتش را حدوث کی گنجد	سخنش در حروف کی گنجد
چه شماری حروف را قرآن	چه حدیث حدث کنی با آن
که نبینند همچو بیداران	ذات او خفتگان و طراران
حرف بالفظا اگر چه همخوابه است	بی خبر همچو نقش گرما به است ^{۲۷}

رتال جامع علوم انسانی

۲۴ و ۲۵ و ۲۶- دیوان ناصر خسرو به تصحیح حاج سید نصرالله تقوی صفحات ۴۶ و ۲۳ و ۲۶۲ .

توضیح : ناصر خسرو که خود شیعه اسماعیلی است همانند شیعه امامیه طرفدار (امر بین الامرین

است) چنان که گوید :

بمیان قدر و جبر روند اهل خرد	ره دانا بمیانۀ دوره خوف و رجاست
بمیان قدر و جبر ره راست بجوی	که سوی اهل خرد جبر و قدر دردد و بناست

(دیوان صفحه ۴۶)

این شعر اشارتی است به حدیث معروف :

لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین .

۲۷- حدیقة الحقیقه ، به تصحیح مدرس رضوی ، ص ۱۷۴ .

اشاعره :

وجه تسمیه - مؤسس و بزرگان این فرقه .

اشاعره یا اشعریه پیروان **ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری** (۲۴۰-۳۲۴ هـ) می‌باشند . وی ابتدا نزد **ابوعلی جبائی** (۲۳۵-۳۰۳ هـ) که از بزرگان معتزله است بکسب علم پرداخت و در نتیجه مانند معتزله بسلاح منطق و فلسفه مساجح گردید ، اما حدود چهل سالگی بواسطه اختلاف نظر و عقیده با استاد خویش از طریقه معتزله دست برداشت و بقیه عمر را در مبارزه با آنان گذراند و کتب بسیار در اثبات روش خویش و رد معتزله نگاشت و چون هم در کلام قوی دست بود و هم بر حدیث و سنت اطلاع داشت در این میدان مبارزه کاملاً موفق آمد و او و شاگردانش از یک طرف و متکلمین شیعه از طرفی دیگر معتزله را در میان گرفتند و تقریباً بساط ایشان را برچیدند^{۲۸} .

اشعری بدین وسیله مکتبی تازه را در کلام اسلام پایه گذاری کرد . ماجرائی را که موجب کناره گیری اشعری از استادش ابوعلی جبائی گردیده است بدین گونه نقل کرده اند که « روزی به استاد خود جبائی گفت : رای تو چیست درباره سه برادری که مرده اند یکی مطیع و دیگری عاصی و سدیگر خردسال ؟ او گفت اولی را در بهشت پاداش می دهند و دومی را در دوزخ کیفر و سومی را نه ثوابی است و نه عقابی . اشعری گفت : اگر سومی بگوید که ای خدا چرا مرا در خردی میراندی و مرا باقی نگذاشتی که بزرگ شوم و بتو ایمان آورم و داخل بهشت گردم ، جواب چیست ؟ جبائی گفت : پروردگار می گوید : من می دانستم که اگر بزرگ شوی نافرمان می گردی و بدوزخ وارد می شوی و مناسبتر برای تو آن بود که در خردی بمیری . اشعری گفت : اگر دومی بگوید ای خدا چرا مرا در خردسالی نمیراندی تا گناه نکنم و وارد دوزخ نگردم ، پروردگار چه می گوید ؟ جبائی مبهوت گردید و درماند . سپس اشعری ترک آن مذهب گفت^{۲۹} . ابوالحسن اشعری از اعقاب ابوموسی اشعری

۲۸- خاندان نوبختی ، تألیف عباس اقبال آشتیانی ، ص ۴۷ .

۲۹- شرح العقاید النسفیة ص ۱۶ ، تألیف سعدالدین تفتازانی نقل از مقاله «سعدی و قضاوند» از مجموعه مقالات استاد دکتر مهدی محقق ، ص ۵۳ و مقاله دیگر ایشان «سهم ایرانیان در تحول کلام اسلامی»

است. کتابهایی چند از او باقیمانده است که از آن جمله اند: کتاب اللمعة، کتاب الموجز، کتاب الايضاح والبرهان، کتاب التبيين عن اصول الدين، کتاب الابانة، کتاب الشرح و التفصيل فی الرد على الإفك و التظليل، آرامگاه ابوالحسن اشعری در بغداد در محلی به نام مشرع الزوايا واقع است^{۳۰}.

پیشرفت اشاعره از قرن چهارم آغاز گردید و در قرن پنجم با ظهور متکلمان ناموری چون: قاضی ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳ هـ.) و امام محمدغزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ.) باوج خود رسید. «در این قرن جمهور مسلمانان اهل سنت خاصه در حوزه خراسان که موطن غزالی است، در اصول پیرو اشعری و در فروع تابع مسلك شافعی بوده اند»^{۳۱}.

پیروان ابومنصور محمد بن محمود ماتریدی (متوفی ۳۲۳ هـ.) مؤلف کتاب «تأویلات قرآن که به «ماتریدیه» موسومند شاخه‌ای از فرقه اشاعره اند که اصول عقایدشان اندک تفاوتی با اشعریان دارد و معروفترین متکلمانشان ابوالیسر محمد بزدوی (۴۲۱-۴۷۸ هـ) و عمر بن محمد نسفی (متوفی ۵۳۷ هـ.) و سعدالدین تفتازانی (۷۱۲-۷۹۲ هـ.) می‌باشند دانشمندان مشهور اشعری که اغلب ایرانی هستند و از آنان آثار آثاری در اثبات طریقه اشاعره و ابطال ورد سایر فرق بجای مانده است عبارتند از:

قاضی ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳ هـ.) که معاصر عضدالدوله دیلمی بوده و کتابهای ذیل از اوست:

کتاب اعجاز القرآن - الانتصار - کشف اسرار الباطنیه - ملل و نحل و هدایة المسترشدين **ابواسحق ابراهیم بن محمد اسفراینی** (متوفی ۴۱۷ هـ.) معروف به «استاد» از معاصران صاحب بن عباد (۳۲۶-۳۸۵ هـ) است از صاحب عبارتی در مورد شخصیت اسفراینی و دو عالم اشعری دیگر یعنی باقلانی و ابن فورک معروف است که وی هرگاه صحبتی از ایشان می‌شد، می‌گفت «اسفراینی آتشی است سوزنده و ابن فورک شمشیری است برنده و ابن الباقلانی دریائی است غرق کننده» کتابهای جامع الحلی فی اصول الدین

→

ص ۱۳۶ از کتاب گوشه‌ای از سیمای تاریخ علوم در ایران .

۳۰- فرهنگ اعلام معین، ج ۵ ص ۹۰.

۳۱- لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه اشاعره (اسماعیل، اعیاء) صفحات: ۲۶۱۰-۲۶۱۲.

والرد علی الماحدین ونور العین فی مشهد الخسین از تألیفات اسفرائینی است^{۳۲}.

ابوالمعالی عبدالملک عبدالله جوینی ملقب به **امام الحرمین** (۱۹-۷۸ هـ) معاصر ابارسلان و خواجه نظام الملک طوسی است. وی مدرس نظامیه نیشابور و مؤلف کتابهای الارشاد فی اصول الدین - الشامل - البرهان (در اصول فقه) تلخیص التقریب، غیاث الامم (در امامت) اللمع مدارک العقول و ... است^{۳۳}.

ابوحامد محمد بن محمد غزالی طوسی (۵۰-۵۰۵ هـ) بزرگ عالم و متکلم اشعری معاصر سلطان سنجر سلجوقی و نظام الملک وزیر و مدرس نظامیه های بغداد و نیشابور است. تعداد تألیفات را تانهد ذکر کرده اند. کتابهای معروف او عبارتند از:

کیمیای سعادت، نصیحة الملوک، احیاء علوم الدین، تهافت الفلاسفه (در رد بر فیلسوفان) مکاتیب، المنقذ من الضلال، جواهر القرآن، شفاء العلیل، معیار العلم، محک النظر، منهاج الدین، الجامع العوام عن علم الکلام، المستصفی من علم الاصول، عقیده اهل السنه و...

از اشعار منسوب به اوست:

کس را پس پرده قضا راه نشد وز سر قدر هیچکس آگاه نشد
از روی قیاس هر کسی چیزی گفت معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

* * *

ما جامه نمازی بسر خم کردیم وز خاک خرابات تیمم کردیم
شاید که در این میکده ها دریابیم مع علوم آن یار که در صومعه ها گم کردیم^{۳۴}

فخرالدین رازی محمد بن عمر (۴۳-۶۰۶ هـ) معاصر سلطان محمد خوارزمشاه است. تألیفات معروف وی عبارتند از: نهاية العقول، کتاب الاربعین، المطالب العالیة محصل، افکار المتقدمین والمتأخرین، البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزيغ والطفیان، شرح کلیات قانون ابن سینا، شرح الاشارات، شرح عیون الحکمة، مباحث المشرقیة و ... از اشعار فارسی اوست.

۳۲- ریحانة الادب، تألیف محمد علی تبریزی (مدرس)، ج ۱ ص ۱۸.

۳۳- دانشمندان نامی اسلام، تألیف محمد خیری، ص ۲۶۴.

۳۴- مأخذ پیشین، ص ۲۶۴.

کنه خردم درخور اثبات تونیست و آرامش جان جز به مناجات تونیست
من ذات ترا بواجبی کی دانم داننده ذات تو بجز ذات تونیست^{۳۵}

ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ه.م) فقیه و متکلم معروف معاصر سلطان سنجر سلجوقی صاحب کتابهای المال والنحل، نه‌ایة الاقدام فی علم الکلام، الارشاد الی عقائد العباد، تلخیص الاقسام امذاهب الانام المبداء والمعاد، دقائق الاوهام، المناهج والبیان است.

مولانا عضدالدین ایچی (۷۰۱-۷۵۶ ه.م) معاصر شاه‌شیراز ابواسحق اینجو و حافظ شیرازی است، کتابهای مواقف، فوائد غیاثیه، شرح مختصر ابن‌حاجب از اوست.
قاضی ناصرالدین ابوسعید بیضاوی (متوفی ۶۸۵ ه.م) وی معاصر خواجه نصیرالدین طوسی است. تألیفات او عبارتند از انوارالتنزیل و اسرارالتأویل که به تفسیر بیضاوی موسوم است، طوابع الانوار در توحید و کلام، منهاج الوصول الی عام الاصول، الايضاح در اصول دین.

میر سیید شریف عالی بن محمد جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ ه.م) معاصر تیمور گورگانی وی شارح مواقف عضدالدین ایچی مؤلف الکبری فی المنطق و رساله‌ای در مراتب وجود و حاشیه‌ای بر شرح مطالع است. و بیست کتاب دیگر.
از اشعار اوست:

ای حسن ترا بهر مقامی نامی وی از تو بهردلی شده پیغامی
کس نیست که نیست بهره و از تو ولیک اندر خور خود بجرعه‌ای یا جامی^{۳۷}

معتزله

وجه تسمیه، مؤسس، بزرگان این مکتب.
مؤسس این مکتب ابوحدیقه و اصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ ه.م) بزرگ‌مکتلم اسلامی ایرانی الاصل است که در مدینه متولد شد و در بصره وفات یافت و آنطور که مشهور است مخرج «ر» نداشت و آن را «غ» تلفظ می‌کرد و از این جهت کلمه‌ای که حرف «ر» داشت بزبان

۳۵- همان‌جا، ص ۲۷۳.

۳۶- فرهنگ معین بخش اعلام، ج ۴، ص ۵۴.

۳۷- رباعیة الادب، ج ۲، ص ۲۲۴.

نمی‌راند و باصطلاح (الشغ) بود چنان‌که مؤلف رغبة‌الامل من کتاب‌الکامل در وصف او گوید «وکان واصل بن عطاء احد الاعاجیب لسانه کان الشغ قبیع اللثغه فی الرأ فکان یخلص کلاماً من الرأ ولا یطن بذاک لاقتداره وبهوله الناظه»^{۳۸}

وی ابتدا شاگرد حسن بصری (۲۲-۱۱۰ هـ) بود اما بر سر این‌که آیا مرتکب گناه کبیره مؤمن است یا کافر چه حسن اعتقاد داشت که مرتکب گناه کبیره منافق است و منافق کافر و واصل بن عطاء می‌گفت شخص مسلمان چون مرتکب گناه کبیره شود دیگر مؤمن نیست ولی کافر هم نخواهد بود و بینابین این دو حالت یا «منزلة بین المنزلتین» قرار دارد بواسطه این اختلاف واصل از حلقه درس حسن بصری کناره گرفت و بعد از ترک استاد خود مدتی در مسجد بصره به نشر عقاید خویش مشغول بود تا روزی حسن او را دید و گفت «اعتزل واصل عناً» و چون اعتزال در افت عرب به معنی گوشه‌گیری، به یکسوشدن، جداشدن، دورشدن است بنابراین معتزله که از کلمه مزبور مشتق است به معنی جداشده و گوشه‌گرفتگان است و چون واصل و پیروانش در واقع از عقاید حسن بصری اعتزال کردند بدین جهت به معتزله معروف شدند.

«مکتب معتزله» مکتب الهیات مبتنی بر استنتاجات عقلی بوده یعنی می‌کوشیده تا به عقل و فلسفه تکیه کند. طرفداران این مکتب هرگونه اعتقاد میسٹیک (عرفانی) و عقیده به جهان مافوق طبیعت را یعنی امکان شناخت باری تعالی را از طریق اشراق و یا حسن باطن و الهام و قلب و امکان دست یافتن آدمی را بلاواسطه به خداوند رد می‌کردند.

معتزله متابعت کورکورانه از ظاهر احادیث را (که حنبلیان و اشاعره و ظاهریان و جز آنان بدان گرایش داشته) رد می‌کردند و گرچه قرآن را منبع و منشأ حقیقت دینی اعلام می‌کردند ولی تعبیر آزادانه و ابهامی آیات قرآن را جایز نمی‌شمردند و معنی باطن و مخفی برای آن جستجو می‌نمودند.

این فرقه ارزشیوه‌ها و اصطلاحات و استنتاجات منطق و فاسفه ارسطو بدین منظور که مقررات اصلی دین اسلام را آن چنان‌که خود درک می‌کردند مستدل و استوار سازند،

۳۸- رغبة‌الامل من کتاب‌الکامل الجزء السابع، تألیف سید بن علی المرصفی، ص ۱۱۶.

استفاده می‌کردند^{۳۹}.

مکتب معتزله از قرن دوم اسلامی قوت یافت و در زمان خلفای بنی‌عباس بویژه خلافت مأمون باوج قدرت خود رسید و حوزه تبلیغات متکلمان آن از بغداد و کوفه و بصره به شیراز و نیشابور و دمشق و مصر و اسپانیا گسترش یافت و دانشمندان مشهوری در این مکتب بوجد آمدند. مشهورترین متکلمان ایرانی اهل اعتزال شخصیت‌های ذیلند:

ابوالقاسم عبداله بن احمد باخی کعبی (متوفی ۳۲۰ ه.ق.) که در میان معتزله بعنوان «امام اهل الارض» موسوم است که از متکلمان نام‌آور اهل اعتزال بوده و با محمد زکریای رازی که معاصر وی می‌باشد پیرامون مسائلی نظیر زمان و مکان و ماده و سایر مسائل جهان‌شناسی مباحثاتی دارد کتابهای «عیون المسائل والمقالات» از تالیفات اوست.

قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵ ه.ق.) معاصر صاحب بن عباد است که بدعوت وی از سال ۳۶۰ هجری تاهنگام وفاتش درری به تدریس مشغول بوده تعداد تالیفات قاضی عبدالجبار زیاد است و بقولی او در مدت عمر خود چهارصد هزار ورقه نوشته است. از کتابهای معروف وی عبارتند از: المفنی (در ۲ جلد)، والفعل والفاعل، المحيط، النهایه المبسوط، الحکمه والحکم، شرح اصول الخمسه و مشروع جامعین، اصول، مقالات اعراض، تنزیه القرآن عن المطاعن، تثبیت دلائل النبوه.

ابورشید سعید بن محمد نیشابوری که بعد از قاضی عبدالجبار ریاست اهل اعتزال به او واگذار شد. از تالیفات اوست: دیوان الاصول، المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین فی الکلام.

ابو محمد عبدالله بن عباس راهرمزی که از اصحاب ابوعلی جبائی است وی معاصر صاحب بن عباد بوده است و چون خطی نیکو داشته دونسخه قرآن به خط او باقی است.

جارالله زمشعری، ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی (متوفی ۵۳۸ ه.) از دانشمندان است که در فقه و حدیث و تفسیر و نحو و لغت و ادبیات عرب مرجع فضیله عصر خویش

بوده و به «فخرخوارزم» شهرت داشته است . بنا بر مشهور يك پای او از صدمه برف و سرما ساقط و با پای چوبینه راه می رفته است . تعداد تألیفات او را تا ۳۷ کتاب نامبرده اند و معروفترین آنها عبارتند از: اساس البلاغه در لغت، الطواق الذهب فی المواعظ والخطب، الامالی ، دیوان شعر، تفسیر معروف وی موسوم به «کشاف» .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی